بختیاری‌ها

جین گارثویت* (Gene R.Garthwaite)

ترجمهٔ مرجان کاظمینی

بختیاری‌های ایران از نظر تاریخی دو مشخصهٔ مهم مربوط به هم دارند، کوچندگی شبانی و طایفگی. مشخصهٔ نخست با اقتصادشان و دومی با ساختار سیاسی، تابعیت و هویتشان سر و کار دارد. تغییرات زیادی برای اصلاح این صفات مشخص اتفاق افتاده است. مهم‌ترین حکومتی که در محو سطوح رهبری اتحادیه‌های ایلی نقش داشت، حکومت رضا شاه بود. این تغییر توأم با گسترش جامعهٔ یکجانشینی کوچندگان و اصلاح ارتباطات و فعالیت‌های دیگر حکومتی در سطح جامعهٔ محلی، به‌تدریج موجبات تغییر هویت و تابعیت آنها را از جامعهٔ قومی طایفگی به دولت - ملت[1] به وجود آورد. آمار دقیقی از بختیاری‌ها در دست نیست، اما تخمین ۱۰۰،۰۰۰ خانوار با حدود ۷۰۰،۰۰۰ نفر به نظر معقول می‌رسد. بختیاری‌ها همانند همسایگان لُرشان، از مسلمانان شیعی هستند.

نام «بختیاری» نه تنها به مردم بلکه به سرزمینی که آنهارا در بردارد اطلاق می‌شود. بختیاری منطقه‌ای است به وسعت تقریبی ۲۰،۰۰۰ مایل مکعب که حدود ۶۰ درصد آن را کوه‌های زاگرس مرکزی احاطه کرده است. کوه‌های کم‌ارتفاعی که در طول حاشیهٔ باریک شمال شرقی دشت خوزستان وجود دارد، اقامتگاه زمستانی (قشلاق) کوچندگان است و برای کشاورزان یکجانشین مراتع و کشتزارهای خوبی به شمار می‌آید. دره‌های وسیع در لبهٔ غربی فلات مرکزی، مراتع تابستانی (ییلاق) ایلات و همچنین محل دائم اسکان جمعیت روستایی است. بختیاری‌ها به جز اقامت در ارتفاعات بلند یک سال را نیز در

---

*. بخش تاریخ کالج دورتموث

1. nation-state

زمین‌های کشاورزی سراسر قلمروشان، اقامت می‌کنند.

کوچ‌کردن مدام بختیاری‌ها برای پیدا کردن مراتع مناسب، مشخص‌کنندهٔ نقش مهم گوسفند و بز در اقتصاد آنهاست. اینها مهم‌ترین حیواناتی هستند که کوچندگان دارند و نه تنها از آنها به عنوان غذای خود استفاده می‌کنند و از پشمشان بهره می‌برند بلکه فرآورده‌های حاصل از آنها را نیز در ازای مبادلات اقتصادی خود به کار می‌گیرند.

اصلی‌ترین واحد اجتماعی بختیاری‌ها خانواده است که به عنوان یک واحد تولید و صاحب گله و زمین محسوب می‌شود. خانواده در پائین‌ترین سطح نظام سیاسی و اقتصادی جامعهٔ ایلی است. در سطح بالاتر، خانواده‌ها در تقسیم مراتعشان با هم همکاری می‌کنند و در سطوح بالاتر از آن، خود را تحت عناوین متنوع سیاسی و یا خویشی و برای اهداف گوناگون دوباره تعریف یا دسته‌بندی می‌کنند. این گروه‌ها از کوچک به بزرگ به ترتیب تحت رهبری ریش‌سفیدان، کلانتران، خوانین و ایلخانی شکل می‌یابند.

کنفدراسیون ایل بختیاری، واحدی جامع است و تمام آنهایی را که در قلمروشان زندگی می‌کردند و می‌کنند در برمی‌گیرد. آنها به یکی از گویش‌های لری زبان فارسی صحبت می‌کنند و رهبری خوانین و ایلخانی را به رسمیت می‌شناسند. بختیاری‌ها، به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شوند: هفت لنگ و چهار لنگ که هرکدام نیز به طوایف یا تیره‌های دیگر تقسیم می‌شوند. بخش‌های بزرگ‌تر و مهم‌تر را خوانین و کوچک‌ترها را کلانترها رهبری می‌کنند. کلانترها توسط خان‌ها انتخاب می‌شوند. از اواخر قرن ۱۹، شناخته شده‌ترین بخش‌ها ایلخانی و حاجی ایلخانی بوده است. بخش‌هایی بودند که ایلخانی‌های منتخب داشتند اما هفت لنگ و چهارلنگ آن را نپذیرفتند.

عوامل مهاجرت، رقابت برای محدود کردن منابع و ضرورت مبادله با جامعهٔ ساکن، تقویت‌کنندهٔ پتانسیل پیدایش درگیری داخلی در جامعهٔ بختیاری می‌شود. به نظر می‌رسد که این عوامل، به اضافهٔ فشارهای وارده از طرف عشایر دیگر در بروز جنگ‌های خارجی، دفاع از قلمرو و مطالبات تشکیل جامعهٔ بزرگ‌تر، بخصوص دولت مرکزی، ضرورت وجود خوانین را به عنوان میانجی‌گران و واسطان، نشان می‌دهد. این رهبران معمولاً اجدادی مشترک با مردمشان دارند و بخاطر وظایف اصلیشان که شامل تعیین مراتع، انتصاب کلانترها، میانجی‌گری در اختلافات درون ایلی، رهبری تاخت و تازها، دفاع و نبرد و

مقررکردن مالیات‌ها، باج‌گیری‌ها و جریمه‌ها است، باید دارای خصوصیات دلیری و سخاوت لازم باشند.

از گذشته، قدرت خان‌ها و ایلخان، هم به خاطر خصوصیات شخصی و هم به خاطر موقعیت و منسبشان بوده است. به همین خاطر است که آنها از بسیاری از مسئولیت‌ها که از زمان تولدشان متوجه آنها بوده است معاف بودند و این ناشی از توانایی‌های جابرانه‌شان در ایل به واسطهٔ حضور حامیانی وظیفه‌شناس و مسلح و یا حتی حمایت دولت مرکزی یا قدرت‌های خارجی (مثلاً انگلستان) از آنها، بوده است.

نظام سیاسی بختیاری‌ها، از نظام مرسوم خویشاوندی و نسبی، با داشتن سلسله مراتب خوانینی، فرق می‌کند. اما بختیاری‌ها، خود را به سطوح مختلف بخش می‌کنند که عملکرد آن در تعادلی متقابل در روابط، فعالیت‌ها و مسئولیت‌های مشترک در ارتباط با سایر بخش‌هاست. در بین بختیاری‌ها، طوایف و تیره‌های مختلف، در مقابل یکدیگر، یا علیه خوانین و ایلخانی‌های خود، اعمال زور می‌کنند. جالب آنکه گاه رهبران طوایف پائین‌تر، مستقلاً و بی توجه به سلسله مراتب، رأساً اقدام کرده و با عالی‌ترین سطوح رهبری به مذاکره می‌نشینند. بنابراین همانند یک نظام تقسیماتی قوم و خویشی، روابط میان گروهی و حتی درون گروهی براساس یک موازنهٔ قدرت در هر سطح، تعریف می‌شود. گروه‌هایی که مخالف هم هستند، ممکن است در تقابل با گروه سوم، باهم متحد شوند.

قدرت بختیاری‌ها در گذشته بسیار بیشتر بود. بختیاری‌ها، در خلع ید محمدعلی شاه و اعادهٔ مشروطیت طی انقلاب سال ۱۹۰۹ ایران، نقشی راهبردی داشتند. اما بعداز آن سعی کردند سیاست‌های ملی را که در سال‌های بعد توسط انشعابات درونی خودشان و مخالفت سایر ائتلاف‌های قومی و بومی، محدود شده بود، در دست گیرند.

در اواخر دههٔ ۲۰، رضاشاه از طریق یک دسته مانورهای نظامی، اقتصادی و اجرایی تهدیدی را که از جانب بختیاری‌ها متوجه حکومتش شده بود، برطرف کرد. شدت این عملیات و یکدل بودن رضاشاه و ارتش از نوع غربی آن، در کنار حمایت طبقات شهری در قبال مسائل قومی، نیروهایی بودند که خوانین بختیاری به‌هیچ‌وجه نتوانستند با آن مقابله کنند. بنابراین خان‌ها موقعیت‌های اجرایی از جمله حق داشتن نیروی نظامی را از دست دادند. چهار لنگ از اختیار ایلخانی برداشته شد. به شرکت انگلیسی ـ ایرانی نفت دستور

داده شد که زمین‌ها را از دولت اجاره کند نه از خوانین. بختیاری‌ها و دیگر طوایف شورش کردند و سران آنها، اعدام شدند. اما در سال ۱۹۳۳، مقام ایلخانی منسوخ شد. در سال ۱۹۳۶ قلمرو بختیاری‌ها تقسیم شد و تحت‌نظر مقامات شهری، در دو ناحیهٔ اجرایی مجزا قرار گرفت. در این ضمن، سه نفر از خوانین بزرگ، از جمله وزیرجنگ رضاشاه، که در خدمت بختیاری‌ها بودند اعدام شدند و استثنائاً دیگر خان‌های بزرگ زندانی شدند. در سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ رضاشاه آخرین مطالبهٔ خود را از بختیاری‌ها به انجام رسانید، که مجبورکردن خان‌ها به فروش املاک و سهم نفتشان به دولت مرکزی بود.

با نابودی موقعیت سنتی ایلخانی، آخرین خانوادهٔ آن دست از قدرت طایفه‌ای خود شست. با اینحال، نقش کلیدی این خانواده، همچنان نقش مهمی در ایران ـ اما نه از نوع خانواده‌های بزرگ غیرقومی ـ بازی کرده است.

با آنکه رضاشاه عملاً اقتدار سیاسی خوانین حاکم را از بین برد اما در ساکن‌کردن اجباری بختیاری‌ها، توفیق کمتری داشت. او متوجه شده بود که مشکل اصلی نوع زندگی شبانی بختیاری‌ها بود که نقش مهمی در حفظ وفاداری آنها داشت. دولت رضاشاه، سیاست اسکان اجباری بختیاری‌ها را در پیش گرفت تا بدین ترتیب اقتصاد و هویت قومی آنها را درهم شکند و مطمئن شود که قوم‌گرایی به هیچ‌وجه تهدیدی علیه اتحاد ملت بحساب نخواهد آمد. هیچ شرطی برای استفادهٔ بهتر از اراضی قومی که بیشتر آنها برای کشاورزی مناسب نبودند وجود نداشت و در عین حال هیچ سرمایه‌گذاری یا کمکی برای تسهیل روند سکنی‌گزینی انجام نگرفت. اما در حال حاضر به نظر می‌رسد که بختیاری‌ها به اختیار خود با سرعتی تصاعدی به یکجانشینی روی آورده‌اند. در گذشته فقط فقیرترین‌ها و ثروتمندترین‌ها دو قشر یک جامعهٔ استقرار یافته را تشکیل می‌دادند اما بختیارهای معاصر نه تنها در روستاهای کشاورزی جا گرفته‌اند بلکه به دنبال کار در میدان‌های نفتی، مراکز شهری و حتی در کویت به فعالیت می‌پردازند (برای آگاهی از سیاست و فعالیت‌های حکومت مرکزی در قبال اقلیت‌های قومی در دوران محمدرضا شاه پهلوی و بعداز آن به مدخل قشقایی‌ها رجوع کنید).

اطلاعات دقیقی از بختیاری‌ها بعداز دوران پهلوی در دست نیست اما پس از بازگشت آیت الله خمینی به ایران نمایندگانی از هر دو دستهٔ ایلخانی و حاجی ایلخانی به حضور او

رفتند. در تابستان سال ۱۹۸۰، ۱۰ بختیاری به اتهام دست داشتن در کودتایی علیه حکومت اعدام و عده‌ای زندانی شدند. در حال حاضر بسیاری از خانواده‌های خوانین در تبعید به سر می‌برند.

منابع

کتاب‌ها

Coon. Carleton S. *Caravan: Story of the Middle East.* New York: Holt. Rinehart and Winston. 1951.

Digard. Jean-Pierre. *Techniques des nomades baxtyari d'Iran.* Cambridge: The University Press, 1981.

Douglas. William O. *Strange Lands and Friendly People.* New York: Harper. 1951.

Garthwaite, Gene R. *Khans and Shahs: A Documentary Analysis of the Bakhtiyari in Iran.* Cambridge: The University Press. 1983.

Johnson. Douglas L. *The Nature of Nomadism: A Comparative Study of Pastoral Migrations in Southwestern Asia and Northern Africa.* Chicago: University of Chicago, Department of Geography. 1969.

Vreeland, Herbert H. *Iran.* New Haven: Human Relations Area Files Press. 1957.

مقاله‌ها

Case. Paul E. "I Became a Bakhtiari." *National Geographic Magazine* 91:3 (1947): 325-358.

Garthwaite, G. R. "The Bakhtiyari Ilkani: An Illusion of Unity." *International Journal of Middle East Studies* 3:1 (1977): 145-160.

____. "The Bakhtiyari Khans, the Government of Iran and the British,

1849-1915." *International Journal of Middle East* 3:1 (1972): 24-44.

____. "Two Persian Wills of Hajj Ali Quli khan Sardar Asad. " *Journal of the American Oriental Society* 95:4 (1975): 645-650.

Lorimer, D.L.R. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W.Persia." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 19:3 (1954): 542-555; 17:1 (1955): 92-110; 26:1 (1963): 55-68.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی